

مقایسهٔ تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه ابن سینا و ژان ژاک روسو*

- تقی آقا حسینی^۱
- صدیقه صفدریان^۲

چکیده

اهداف تعلیم و تربیت همواره در زمرهٔ بزرگ‌ترین مسائل تربیتی بحث و بررسی شده و بین صاحب‌نظران توافق نظر وجود ندارد. در میان فلاسفهٔ تعلیم و تربیت کسانی هستند که نسبت به تعلیم و تربیت رویکرد جامع و کاملی دارند و ضروری است که همواره این رویکرد مورد توجه دست‌اندرکاران نظام‌های تربیتی قرار گیرد. از جملهٔ این صاحب‌نظران ابن سینا و ژان ژاک روسو بوده که در این مقاله به مقایسهٔ تعلیم و تربیت کودکان در نگرش آنها پرداخته شده است. ژان ژاک روسو در مورد امر خطیر تربیت وسیع‌تر و منسجم‌تر از پیشینیان خود است و آراء وی اصالت و تازگی دارد. وی حتی بر مرییان بعد از خود نیز مؤثر واقع شده است. از این رو مقایسهٔ آن با صاحب‌نظر اسلامی (ابوعلی سینا) سبب درک ژرف این دو دیدگاه خواهد گردید. علاوه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴.

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (نویسندهٔ مسؤول) s_safdaryan@yahoo.com

بر آن مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو با آراء تربیتی ابن سینا، که دانشمندی مسلمان می‌باشد، مبین این مطلب است که دین اسلام، دین اعتدال است و در مواردی که روسو راه افراط پیموده، ابن سینا حد تعادل را پیشنهاد نموده و در جاهایی که با روسو هم رأی می‌باشد، با توجه به دیدگاه اسلام، مطلب را رساتر و کامل‌تر بیان نموده است. به طور کلی، هدف هر دو، پرورش کودکی سالم و قوی بوده که با ارضای کامل در زمینه بازی و جست و خیز، محیط و طبیعت را بشناسد و با استفاده از نیروی تعقل و پرورش حس کنجکاوی خود، به کشف و یادگیری نائل گردد، تا بتواند در بزرگسالی، با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایش، شغلی انتخاب نماید که به جامعه خدمت کند و انسانی دارای اخلاق نیکو و اجتماعی گردد. در این زمینه، هر دو به نقش کلیدی معلم، به عنوان راهنما، توجه لازم را دارند.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت کودکان، ابن سینا، ژان ژاک روسو، آراء تربیتی.

مقدمه

بدون شک اساسی‌ترین بخش نظام مقدس اسلام بعد فرهنگی و جوانب تعلیمی و تربیتی آن است. بدین لحاظ شناخت نظام تعلیم و تربیت اسلام و اهداف، اصول و روش‌های آن ضروری جلوه می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که در کنار بررسی دقیق تعلیم و تربیت اسلامی، لازم است نظریات مهم صاحب‌نظران و مریبان بزرگ جهان و تحلیل‌های آنها از نزدیک مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته، نقاط قوت و ضعفشان از هم متمایز گردد (علوی و شریعتمداری، ۱۳۸۵، ۲).

در این مقاله سعی بر این است که آراء تربیتی یکی از صاحب‌نظران تربیتی به نام ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) و اندیشمندان اسلامی با توجه به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و وجوه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها با هم مقایسه شود.

نگرش ژان ژاک روسو در مورد امر خطیر تربیت وسیع‌تر و منسجم‌تر از پیشینیان خود است و آراء وی اصالت و تازگی دارد؛ وی حتی بر مریبان بعد از خود نیز مؤثر واقع شده است. از این رو مقایسه آن با صاحب‌نظر اسلامی (ابوعلی

سینا) سبب درک ژرف این دو دیدگاه خواهد گردید. علاوه بر آن ممکن است برای درک موارد اختلاف آراء تربیتی روسو با اسلام راهی باز شود (علوی و شریعتمداری، ۱۳۸۵، ۲).

بیان مسأله

تعلیم و تربیت فرایند پیچیده‌ای است که هم در آغوش خانواده و هم در اجتماع و هم در محیط مدرسه جریان دارد. تاریخ تعلیم و تربیت نشان می‌دهد که از دیرباز دست کم در پاره‌ای از تمدن‌ها، همچون تمدن غرب و تمدن اسلام فعالیت‌های تعلیم و تربیت در چارچوب آموزه‌های نظری خاصی صورت گرفته است (پاک سرشت، ۱۳۸۶، ۱۲۶).

این مقاله با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت سعی در پاسخ‌گویی به این سؤال نموده است که «چه رابطه‌ای بین تعلیم و تربیت در نگرش ژان ژاک روسو و ابوعلی سینا وجود دارد و چرا باید از آراء این صاحب‌نظران در تعلیم و تربیت بهره‌مند گردید؟».

فرضیه‌ها

- بین تعلیم و تربیت از نظر ژان ژاک روسو و ابن سینا رابطه وجود دارد.
- بررسی دیدگاه‌های این دو اندیشمند ما را با مطالب مفیدی در زمینهٔ تعلیم و تربیت آشنا می‌کند.
- نکات تربیتی مفیدی در هر دو دیدگاه وجود دارد که با آشنایی آنها معلمان و والدین بهتر می‌توانند در امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان و فرزندانشان موفق شوند.

اهداف

آشنایی با دیدگاه‌های تربیتی ژان ژاک روسو و ابوعلی سینا:

۱. خواننده مقاله با اهمیت تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا آشنا می‌شود.
۲. خواننده مقاله با اهمیت تعلیم و تربیت روسو آشنا می‌شود.
۳. خواننده مقاله به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه پی می‌برد.
۴. خواننده می‌تواند از دیدگاه‌های مفید جهت تعلیم و تربیت کودکان استفاده نماید.

معنی عبارت تعلیم و تربیت

این دو واژه که معمولاً به معنای آموزش دادن و پرورش دادن هستند، همیشه در کنار هم به کار می‌روند و اگر جداگانه به کار روند، هر کدام معنای دیگری را شامل می‌شوند. به عبارت دیگر در هیچ زمانی و در هیچ مکتبی نمی‌توان به آموزش بدون پرورش یا پرورش بدون آموزش بسنده کرد؛ زیرا این دو بر هم کنش داشته و مکمل یکدیگرند.

اما این که کدام بر دیگری مقدم است، بحث جداگانه‌ای است که ثمرات زیادی نیز بر آن مترتب نیست. تنها آنچه مهم می‌نماید این است که تعلیم دربردارنده اموری است که با تکرار فراوان همراه باشد؛ به گونه‌ای که اثری از آن در ذهن کارآموز لازم آید.

بنابر دلایل عقلی و نقلی، باید به تعلیم و تربیت، نه به عنوان یک ابزار، که به عنوان یک فرهنگ تأثیرگذار نگریسته شود؛ زیرا امروزه قدرت تعلیم و تعلم بر همگان آشکار شده و بشر توانسته است از نقطه صفر، که آموزش حیوانات، درندگان و پرندگان است، تا نقطه اوج که سیر الی الله انسان‌های وارسته است، اثر آموزش و پرورش را در زندگی خود ببیند.

آراء تربیتی ابن سینا در مسائل عمده تعلیم و تربیت

ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله، فیلسوف و پزشک نامدار جهان اسلام، در بخارا زاده شد. پس از آموختن زبان و ادب عربی، مقدمات علوم اوائل را نزد برخی از

معلمان زادگاه خود چون ناتلی فرا گرفت. ابن سینا دانش خود را در فلسفه و منطق با مطالعه فزونی بخشید و در دانش پزشکی در اندک زمانی استاد شد و پس از معالجه امیر نوح بن سامانی به شهرت رسید. ولی پس از مدتی به کارهای دیوانی روی آورد و در حدود ۳۹۲ق به دربار خوارزمشاهیان پیوست. مهم‌ترین تألیفات خود از جمله شفا و قانون را در این دوران به پایان رسانید و عاقبت بر اثر بیماری قولنج در سن ۵۸ سالگی در همدان درگذشت (بادکوبه هزاوه، ۲، ۱۳۸۸).

ابن سینا برای مسائل تربیتی و اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی قائل شده است. وی همچون دیگر فیلسوفان مسلمان مباحث تربیتی را در بخش حکمت عملی جای می‌دهد. وی حکمت عملی را به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. علم اخلاق، که تنظیم روابط شخصی فرد را به عهده دارد؛
۲. تدبیر منزل، که روابط فرد در محیط خانواده است؛
۳. علم سیاست، که تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی در جامعه را در بر می‌گیرد (بادکوبه هزاوه، ۱۳۸۸، ۳).

هدف غایی از دیدگاه ابن سینا

سعادت بالاترین چیزی است که انسان به دنبال کسب آن است و هدایت به راه سعادت بالاترین هدایت است و از سوی سعادت واقعی، قرب الهی است. پس بدین ترتیب می‌توان قرب الهی را هدف نهایی در تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا تلقی کرد. زیرا بالاترین هدایت‌ها به سوی قرب الهی، که سعادت واقعی است، منجر می‌شود (زیبا کلام منفرد و حیدری، ۱۳۸۷، ۹۵).

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا

از نظر ابن سینا اهداف تعلیم و تربیت دربردارنده این مواردند:

۱. اهداف جسمانی

ابن سینا برای پرورش بعد جسمانی، همچون بعد روحی اهمیت خاصی قایل شده است. این هدف را می‌توان از اهداف فرعی برخاسته از دیدگاه ابن سینا نسبت به بهداشت دانست. از دیدگاه او سلامتی سرشت، حالتی است که در آن بدن به درستی فعالیت کند.

۲. اهداف عقلانی

از دیدگاه ابن سینا تربیت عقلی مهم‌ترین تربیت بوده و عبارت از پرورش ذهن است. او عادت به اندیشه‌ورزی را مهم‌ترین هدف در کسب معرفت تلقی می‌کند. او از تعلیم و تربیتی دفاع می‌کند که عقل را پرورش دهد، آن گونه که عقل بتواند نظم جهان و عقل کلی که آن را طراحی کرده است درک کند. پس چنین تعلیم و تربیتی نمی‌تواند به هدف سود مادی باشد، بلکه جهت منفعت روحی و لذت عقلی صورت می‌گیرد. نکته مهم این است که نظام تربیتی ابن سینا را نیروی عقل رهبری می‌کند و هدف از تعلیم و تربیت گردآوری اطلاعات نیست، بلکه هدف همان اندیشه‌ورزی است که براساس دانش عمل می‌کند.

۳. اهداف اخلاقی

نکته‌ای که در دیدگاه او قابل تأکید است اکتسابی بودن اخلاق پسندیده و یا ناپسند در انسان است. یعنی امر یادگیری در به وجود آمدن هرگونه اخلاق در نفس انسان دخیل است. ابن سینا عادت را در پیدایش خلق در نفس سهیم می‌داند. پس مربی باید با تکرار زیاد فعل اخلاقی در زمان طولانی موجب تثبیت اخلاق گردد.

۴. اهداف هنری

با توجه به متون ابن سینا در باب هنر می‌توان به موسیقی و ادبیات اشاره کرد.

موارد زیر مورد توجه او بوده‌اند:

- ایجاد زمینه‌های شناخت هنری (جنبهٔ نظری موسیقی)، کاربرد هنر (موسیقی عملی) و لذت آن در شاگردان؛
- ایجاد نظم و هماهنگی روانی در شاگردان، به وسیلهٔ موسیقی و شعر؛
- پرورش قوهٔ تخیل شاگردان از طریق موسیقی و شعر به عنوان یکی از منابع کسب معرفت؛
- پرورش خودشناسی و عرفان در قالب مضمون‌های زیبای ادبیات و شعر عرفانی.

۵. اهداف اجتماعی

براساس تبیین مدینهٔ فاضله، از دیدگاه ابن سینا می‌توان اهداف زیر را استنباط نمود:

۱. پرورش مسؤولیت شاگردان نسبت به بیت‌المال؛
۲. تربیت شاگردان برای داشتن فعالیت مفید در جامعه؛
۳. ایجاد نگرش نسبت به پیامدهای بدبی‌کاری و بطالت و ربا خواری؛
۴. ایجاد روابط صحیح اجتماعی (زیبا کلام منفرد و حیدری، ۱۳۸۷، ۱۰۴).

مراحل تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا سه مرحلهٔ عمده برای تعلیم و تربیت بیان کرده است:

۱. مرحلهٔ پیش دبستانی

وی در این مرحله سخن از تربیت را از دوران جنینی آغاز می‌کند. از آنجایی که ابن سینا دانای طب بوده است، موضوعات تربیتی را جدای از تربیت جسمانی کودک نمی‌داند. وی در کتاب **قانون** یادآور شده است که زنان باردار از تنش‌های عصبی و جسمی به شدت پرهیزند، زیرا اثر نامطلوب بر جنین دارد. او

در بخش تربیت کودک چهار فصل می‌گشاید که به تربیت از نگهداری نوزاد هنگام تولد، آداب شیر دادن، تغذیه نوزاد و انتخاب دایه، بیماری‌های کودکان و بالاخره از پرورش خردسالان صحبت می‌کند و آن گاه دربارهٔ تربیت جسمانی کودکانی که به سن بلوغ می‌رسد نیز بحث می‌کند. نخستین وظیفه والدین نوزاد، انتخاب نام نیکو است تا در بزرگسالی احساس حقارت نکنند و در صورتی که دایه‌ای فرزند را نگه می‌دارد، باید از سلامت جسمانی و عقلانی برخوردار و غذای کودک در نهایت اعتدال و سلامت باشد. ابن سینا برای پرورش صحیح خردسالان چهار توصیه دارد:

۱. اعتدال در رفتار و اخلاق؛ باید کودک را از اختلالات عصبی و روحی حفظ کرد و آنچه می‌خواهد در اختیارش گذاشت و او را از چیزهای نفرت‌زا دور کرد. در این حالت از کودک کج خلقی و بد رفتاری سر نمی‌زند؛
۲. برنامهٔ صحیح و غذایی و خواب و استحمام معتدل؛
۳. در سن شش سالگی به مدرسه رود و در تعلیم اجبار نباشد؛
۴. نوشیدنی‌های سالم بنوشد.

۲. مرحلهٔ یادگیری در مدرسه

ابن سینا تعلیم مدرسه‌ای را منوط به محکم شدن مفاصل و تسلط بر عضلات و قوای جسمانی خود دانسته است، که معمولاً پس از پنج سالگی اتفاق می‌افتد. وی در کتاب قانون سن مناسب آغاز تعلیم در مدرسه را شش سالگی ذکر کرده است.

۳. مرحلهٔ حرفه‌آموزی

زمانی که کودک در مدرسه آموزش‌های ابتدایی را دید و به سن بلوغ رسید، می‌تواند صنعت و حرفه‌ای بیاموزد و پس از آن زندگی مستقل خود را آغاز کند. شایسته است که نوجوان مطابق ذوق و طبع خود، هنر و حرفه‌ای را فراگیرد.

رعایت عامل محیط و وراثت و نیز رعایت تفاوت‌های فردی در انتخاب شغل و حرفه مورد توجه ابن سینا بوده است. افراد کند ذهن و استثنایی نباید در جامعه رها شده و بی‌کار بمانند؛ بلکه باید تحت تعلیم قرار گیرند (بادکوبه هزاوه، ۱۳۸۸، ۳).

اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا

اصل ایجاد شرایط مناسب: از آنجا که ریشه برخی از افکار و نیت‌ها و رفتارهای آدمی را باید در شرایطی که او زندگی می‌کند جستجو کرد، پس می‌توان این اصل را مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط گوناگون، شامل مکان و زمان و اجتماع ارائه داد. ابن سینا در آراء خود، به انتخاب همسر مناسب، بهداشت دوران بارداری و شیردهی، نام نیک نهادن بر کودک و از این قبیل اشاره کرده است، که همگی در جهت ایجاد شرایط مناسب برای پرورش کودک است.

اصل تفاوت‌های فردی: نکته جالبی که ابن سینا در آموزش فنون، مراعات آن را لازم می‌داند، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی است. باید به تناسب ذوق و استعداد در هر شاگردی حرفه و صنعتی آموخته شود و گرنه تعلیم و تربیت نتیجه مطلوب نمی‌دهد.

اصل خودشناسی و خودسازی: انسان پیش از تدبیر و تربیت دیگران، باید در پی تربیت خویشتن باشد و برای این امر لازم است خود را بشناسد. بنابراین نخستین گام در تربیت باید تربیت نفس باشد و کلید آن شناخت خویشتن است. فرد باید صفات و عادات ناپسند خود را کامل بشناسد و بر تمام عیوب نفس احاطه کامل پیدا کند، زیرا اگر عیبی بر وی مخفی بماند همچون دملی در زیر پوست، پس از مدتی سر باز می‌زند و بر بیننده آشکار می‌گردد.

اصل آموزش گروهی: ابن سینا بر آموزش دسته‌جمعی تأکید می‌کند و معتقد است که کودک باید با همسالان خود به صورت گروهی به کسب دانش و

حرفه پردازد. وی در این باره می‌گوید: شایسته است به همراه کودک در مدرسه کودکان دیگری از فرزندان بزرگان، با آداب نیکو و عادات پسندیده وجود داشته باشند، زیرا کودک از کودک فرا می‌گیرد. آموزش دسته‌جمعی باعث می‌شود که کودک از اخلاق و رفتار پسندیده همسالان خود پیروی کند و به صفات و عادات نیکو آراسته گردد. وی آداب معاشرت و ارتباط با دیگران را می‌آموزد و فرایند اجتماعی شدن او تسهیل می‌شود. همچنین باعث پرورش قوای ذهنی کودک می‌گردد. در ضمن ابن سینا مسأله رقابت و غبطه را میان کودکان مورد توجه قرار داده که موجب می‌شود کودکان به یادگیری بیشتر ترغیب شوند. از سوی دیگر آموزش گروهی به همراه بازی و دوستی نشاط را برای کودک به ارمغان می‌آورد و معتقد است که کناره‌گیری کودک و تعالیم انفرادی به این نیازها پاسخ نمی‌دهد.

اصل تنظیم برنامه آموزشی براساس مراحل زندگی: ابن سینا در زمینه تربیت کودک به مراحل رشد وی توجه کرده است و برای هر کدام از مراحل، برنامه‌ای ویژه در نظر گرفته است. بدین ترتیب برنامه‌هایی که برای دوره نوزادی در نظر گرفته با دوران کودکی متفاوت است (زیبا کلام مفرد و حیدری، ۱۳۸۷، ۹۵).

روش‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا

تأدیب در سخنان ابن سینا بیشتر جنبه سلبی دارد، بر این اساس باید اخلاق مذموم و ناپسند را از کودک دور کرد. بوعلی تنبیه بدنی را نیز در حکم آخرین راه کار تربیتی مفید می‌داند. وی از زیان‌های اجتماعی آن آگاه بوده و آن را فقط در موقعیت‌های ضروری پیشنهاد نموده است. اخلاقیات نیز در دیدگاه ابن سینا جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس عادت دادن به اعمال نیک در دوره کودکی و نوجوانی بسیار مهم است. او در اخلاقیات و فضایل بر اعتدال تأکید کرده و لازمه حصول سعادت را فضایل اخلاقی دانسته است. از دیدگاه ابن سینا علایق و

رغبت‌های دانش‌آموزان بسیار مهم است، اما این علایق باید به وسیله معلم هدایت و راهنمایی شود (بلاغت، ۱۳۸۶، ۲۰ تا ۲۱). ابن سینا عقیده دارد که معلم باید کودک را گاهی تشویق و گاهی تنبیه کند و چنانچه این عمل نتیجه نداد، از تنبیه استفاده کند. وی معتقد است معلم هنگام تدریس باید رویه‌ای معتدل داشته باشد و نه چندان با ملایمت و آرامی رفتار کند که کودک جسور و دلیر شود و به مطالب توجهی نشان ندهد، و نه چنان رفتار کند که کودک جرأت سؤال کردن نداشته باشد (زیبا کلام منفرد و حیدری، ۱۳۸۷، ۱۰۹).

ابن سینا به تربیت نظری و اخلاقی معلم و چگونگی انتخاب او توجه خاصی داشت. او بر این باور بود که معلم تنها اطلاعات و مطالب را انتقال نمی‌دهد، بلکه الگویی برای دانش‌آموزان می‌شود. دانش‌آموزان عادات، عقاید و ارزش‌های زیادی را از معلم می‌آموزند: «معلم باید با استعداد و متدین باشد، در آموزش بچه‌ها مهارت داشته باشد، با وقار و آرام باشد، از حماقت و سادگی بسیار دور باشد و رفتار سبک نداشته باشد، خیلی جدی و بی‌نشاط نباشد، بلکه مهربان، فهیم، با فضیلت، تمیز و شایسته باشد» (بلاغت، ۱۳۸۶، ۲۱).

ابن سینا به اصل پیش‌گیری و دور کردن کودکان از رذائل اخلاقی معتقد است. با آموزش آداب دینی و شرعی و نیز اشعاری که حاوی نکات پندآموز است، می‌توان اخلاق و رفتار کودک را تضمین کرد. دیگر شیوه‌های تعلیمی که ابن سینا به آن اشاره کرده است، عبارتند از رعایت ترتیب از آسان به دشوار در آموزش مطالب و مفاهیم، آموزش گروهی به جای آموزش فردی، همزمانی تربیت اخلاقی و آموزش علمی (بادکوبه هزاوه، ۱۳۸۸، ۴).

ابن سینا به این مسأله توجه دارد که کودک به بازی، ارتباط با همسالان و به دوستی سخن گفتن با آنها و نشاط نیاز دارد. اگرچه تأکید ابن سینا به بازی به دلیل ارضای نیازهای روحی کودک است، اما بهترین شیوه آموزش کودک در سنین پایین از طریق همین بازی و سرگرمی انجام می‌گیرد، زیرا به رغم آن که کودک از بازی و سرگرمی لذت می‌برد، از آن خسته نمی‌شود.

نگرش کودک به وسایل پیرامون خود که آنها را اسباب بازی تلقی می‌کند، باعث می‌شود که در بازی‌های خود، آن وسایل و کارهای مختلف آن را مورد بررسی و آزمایش قرار دهد؛ از این رو می‌توان گفت که کار کودک بیش از آن که بازی و سرگرمی باشد، پژوهش و آزمایش است (نوروزی و شهیری، ۱۳۷۸، ۷۳).

آراء تربیتی ژان ژاک روسو

ژان ژاک روسو در سال ۱۷۱۲، در ژنو، در کشور سوئیس، به دنیا آمد. پدرش ساعت ساز بود. مادرش هنگام زادن او درگذشت. زندگی سخت و پر ماجرا و تماسی که با طبقات گوناگون داشت و مشاهده ستمی که طبقات بالای جامعه به طبقات بی‌نوا روا می‌داشتند، او را به تفکر و مطالعه آثار ادبی، اجتماعی و فلسفی برانگیخت و علاقه به طبقات محروم جامعه و عشق به زندگی ساده و طبیعت را در او تقویت کرد و برای دگرگونی اوضاع اجتماع نابسامان زمان خود به چاره واداشت. سال، ۱۷۶۲ در زندگی و حیات روسو بسیار مهم است، زیرا در این سال دو کتاب بسیار مهم خود (قراردادهای اجتماعی و امیل) را نگاشت و به جامعه عرضه کرد. ژان ژاک روسو در سال ۱۷۷۸ در فرانسه درگذشت و در یک روستا مدفون و پس از انقلاب فرانسه به پاریس منتقل شد (بلاغت، ۱۳۸۶، ۲۰).

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو

دقت در آثار تربیتی ژان ژاک روسو مبین آن است که وی یک هدف غایی و نهایی و یک سری اهداف واسطه‌ای (به منظور رسیدن به هدف نهایی) مطرح نموده است.

هدف غایی و نهایی تربیت؛ انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت

از نظر روسو، کودک به طور ذاتی، نیک است. بدین علت، روسو توصیه می‌کند

که طبیعت را ملاحظه کنید و راهی را که طبیعت برای شما مشخص کرده دنبال نمایید. لذا می‌بینیم در نظر روسو بازگشت به طبیعت، به معنای برگشتن به یک حالت حیوانی نیست، بلکه به معنای دادن یک موقعیت به انسان، به منظور متکامل ساختن خود به طور کامل و هماهنگ می‌باشد. لذا سعادت را فقط از طریق حفظ و نگهداری تمایلات در محدوده تعیین شده به وسیله طبیعت می‌توان به دست آورد (علوی و شریعتمداری، ۱۳۸۵، ۳).

همچنین می‌توان اهداف واسطه‌ای زیر را به عنوان اهداف تربیتی، در موارد و شئون مختلف تربیتی از آثار روسو استخراج کرد:

صحت و قوت جسمانی (شأن جسمانی): روسو معتقد است که باید جسم قوت داشته باشد تا بتواند از روح اطاعت کند؛ چرا که ضعف بدن مانع تربیت روح می‌گردد. هر قدر بدن ضعیف‌تر باشد، بیشتر به روح فرمان می‌دهد و هر قدر قوی‌تر باشد، بهتر از آن فرمانبرداری می‌کند. جسم نحیف، روح را نحیف می‌کند.

تعقل و تفکر (شأن فکری): روسو اظهار می‌دارد: آنچه که متربی می‌داند باید به واسطه آن باشد که خودش به دست آورد. دانش را به او یاد ندهید، بلکه بگذارید خودش آن را کشف کند. در صورتی که نفوذ کلام خود را جانشین تعقل در ذهن او بنمایید، استدلال و تعقل او را متوقف خواهد ساخت.

تهذیب پرورش صفات عالیه (شأن اخلاقی): در این راستا، روسو از لزوم پرورش خواسته‌های حقیقی طبیعی و تبدیل حرص و تمایلات سوء به تمایلات و گرایش‌های خلاق و مثمر ثمر سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد: اگر طبیعت جوان، منحرف و نابود نگردد، نهایتاً احساسات اخلاقی بزرگ، نظیر عشق، عدالت و وظیفه را کشف خواهد کرد. در حقیقت، اعتقادات روسو در زمینه پرورش اخلاق افراد، ناشی از این امر است که وی اعتقاد دارد که انسان قادر است غرائزش را انتخاب کند.

عدالت و تساوی به کارگیری شغل متناسب و مفید (شأن اقتصادی):

روسو از لزوم اطاعت از قوانین منظم و عادلانه طبیعت، سخن می‌گوید و به شدت از قوانینی که تحت نام قانون، منافع خصوصی را بر مردم تحمیل نموده‌اند، شکایت می‌کند. در مواردی نیز روسو توصیه می‌کند که مربی باید بداند که چگونه در شهرها تأمین معاش کند و چگونه با ساکنین آنها به سر برد و چگونه با آنها زندگی کند، اگر چه مانند آنها زندگی نکرده باشد.

روابط اجتماعی صحیح، تعاون و ایثار (شأن اجتماعی): روسو خواستار آن است که کودک حتی قبل از آن که واقعاً عضو فعال جامعه گردد، باید لزوم مبادلات اجتماعی را درک نماید، و برای استفاده از آن آماده باشد. از طرف دیگر، روسو سعادت و منافع عمومی را دلیل حقیقی و محرک اصلی اعمال مربی خود معرفی می‌نماید. در کنار آن، توصیه می‌کند: شاگردان را در حد توانش مشغول انجام اعمال خوب قرار دهید و بگذارید که مردم فقیر و محتاج را، از خدمتش بهره‌مند سازد.

عشق به میهن و قوانین آن و بارآوردن شهروندان مطلوب (شأن سیاسی): روسو بیان داشت تنها راه نفوذ در دل‌های مردم، از طریق آموزش و پرورش است. اما از طریق نوع صحیح و شایسته آن؛ یعنی آموزش و پرورشی که دل‌ها را تحریک کرده، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و عشق به میهن و قوانین را در فرد ایجاد می‌کند (علوی و شریعتمداری، ۱۳۸۵، ۳ تا ۵).

مراحل رشد از دیدگاه روسو

روسو به چهار مرحله از رشد اشاره می‌کند:

۱ تا ۵ سالگی

تا وقتی که کودک به پنج سالگی برسد، تأکید باید بر روی فعالیت‌های جسمانی باشد، که به وسیله آنها، بدن کودک را پرتاب و توان سازیم. روسو معتقد است که ما باید به کودکان مهلت بدهیم. در داوری نسبت به کارهای

ایشان، چه خوب و چه بد، عجزول نباشید. شما رنج می‌برید که می‌بینید کودک، سال‌های اول عمر خود را صرف می‌کند و هیچ کاری انجام نمی‌دهد. او در تمام روز مشغول جست و خیز می‌باشد و هیچ‌گاه به اندازهٔ حالا در زندگی خود، مشغول نخواهد بود. کودک زندگی را مستقیماً مورد آزمایش قرار می‌دهد.

۵ تا ۱۲ سالگی

این دوره، مربوط به حالت توحش بشر است. روسو معتقد است که معلومات کتابی را باید مهار کرد. زیرا اندیشه‌های کتاب، موجب می‌شود که شخص، شایستگی زندگی نداشته باشد. او به معلمان اخطار می‌کند که با کودکانی که باید از راه تجربه بیاموزند، به استدلال نپردازند. کودک با کنجکاوی طبیعی خویش، به اکتشاف جهان دور و بر خود خواهد پرداخت و با مقدمات زبان و خواندن و نوشتن آشنا خواهد شد.

۱۲ تا ۱۵ سالگی

این دوره، با دورهٔ عقلانی بشریت برابری می‌کند. در این دوره جوان توان ارزشیابی و ایجاد داوری‌های انتقادی دارد. روبینسن کروزوئه (شخصی که در یک جزیرهٔ متروکه گیر افتاده بود و خود مشکلاتش را حل می‌کرد)، باید کتاب درسی این مرحله باشد. دانش‌ها، به ویژه اخترشناسی، کشاورزی و هنرهای دستی، باید مورد تأکید قرار گیرند. محکم موضوعات تحصیلی، فایدهٔ آنهاست و اگر تنها ارزش زینتی داشته باشند، روسو آنها را از برنامه حذف می‌کند.

۱۵ تا ۲۰ سالگی

در این مرحله، علائق مذهبی بر جوان غلبه دارند و باید به او نظامی از مذهب آموخته شود تا بدان وسیله به خدا از راه طبیعت پی ببرد، نه از راه الهیات درست دینان (مجلهٔ پیوند، ۱۳۸۶).

اصول تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو

اصل تعقل: دقت در آثار تربیتی روسو مبین آن است که وی به طور کلی عقل، اندیشه و شناخت را کاملاً مد نظر داشته و لذا تعقل را به عنوان یک پایه و اصل آراء تربیتی خود مطرح کرده است. روسو راه‌های مختلفی را برای تربیت حواس کودک، پیشنهاد می‌کند و نهایتاً تلاش می‌کند که از موارد مذکور، جهت پیاده کردن صحیح تربیت عقلانی بهره گیرد. به همین علت، مربی خود را در سن چهارده سالگی، فکور معرفی می‌نماید. روسو معتقد است که اصل اساسی در روش او آن نیست که کودک امور فراوانی را بیاموزد، بلکه آن است که بگذارد او به آراء روشن و دقیقی برسد. منظور او آموختن علوم مختلف به کودک و مربی نمی‌باشد، بلکه هدف اصلی‌اش آن است که عشق واقعی تحقیق و پژوهش را در او برانگیزد. روسو بهترین تربیت‌ها را تربیتی معرفی می‌کند که شخص را عاقل بار آورد.

اصل عزلت کودکان: نظریات روسو در مورد این اصل، گاهی اوقات مبهم و در بعضی موارد متناقض جلوه می‌کند، به طوری که بعضی اوقات بدین گونه منظورش را بیان می‌دارد که انسان برای هیچ جامعه‌ای ساخته نشده و بعضی جاها مقصود خود را چنین بیان می‌کند که انسان برای جوانب مضر جامعه رسمی و قراردادی ساخته نشده است. روسو جامعه را به نوعی فاصله دهنده انسان از حالات طبیعی و اولیه خود می‌داند. کودک را پانزده سال دور از جامعه تربیت می‌کند تا آن که بعد از ورود به جامعه، تحت تأثیر آثار آن قرار نگیرد و از طبیعت پاک و اولیه خود منحرف نشود، چون اجتماع و مردم، مانع پرورش طبیعی فرزند و سبب فسادش می‌گردند.

اصل پیروی از طبیعت: «طبیعت، بدن را تقویت می‌کند، و رشد را به وسیله ابزارش اجازه می‌دهد و لذا تنها تلاش شخص باید آن باشد که هیچ کاری انجام ندهد که عمل طبیعت را از بین ببرد» و «طبیعت، خوب است قبل از آن که هیچ عادت‌ی تشکیل شود و همچنین طبیعت خوب است، آن گاه که عادات بر طبق

طبیعت تشکیل یافته و شکل گیرند». بدیهی است وقتی که روسو تا به این حد به طبیعت و جوانب گوناگون تأثیرات آن بر انسان اعتقاد دارد، باید هم از او انتظار داشت که از انسان‌ها بخواهد که تسلیم قوانین طبیعت گردند. لذا روسو معتقد است که رشد طبیعی، بهترین است و هیچ گونه تجارب رسمی یا تربیت یافته‌ای نباید بر کودک تحمیل شود.

روش‌های تربیتی از دیدگاه ژان ژاک روسو

روش تربیتی که ژان ژاک روسو براساس اصل پیروی از طبیعت مطرح می‌سازد، همان «روش طبیعت» است. «طبیعت را ملاحظه کنید و از راهی که طبیعت مشخص کرده است، تبعیت نمایید. طبیعت پیوسته بر انضباط بخشیدن کودکان، مشغول است. طبیعت به آنها مفهوم درد و رنج را در سال‌های اولیه زندگی نشان می‌دهد». این جاست که روسو از «تربیت طبیعی» سخن می‌راند و آن را تعلیم و تربیتی معرفی می‌نماید که طبیعت، شاگرد را در ابعاد و جوانب گوناگون آن، در نظر می‌گیرد. لذا روسو شاگردش را هم شاگرد طبیعت می‌خواند و معتقد است که او از آغاز به گونه‌ای تربیت شده که حتی المقدور به خودش متکی است، زیرا طبیعت هم پیوسته کودکان را توصیه می‌کند که فعال باشند.

یکی از روش‌های دیگر تربیتی روسو، «روش مجازات و پاداش طبیعی» است. منظور روسو از روش فوق آن است که هرگز نباید اطفال را به منظور مجازات تنبیه نمود، بلکه باید همیشه مکافات یا پاداشی را که می‌بینند، نتیجه مستقیم و طبیعی کار زشتشان و یا کار خوبشان بدانند.

یکی دیگر از روش‌های تربیتی، که روسو مطرح می‌سازد، «روش تعلیم و تربیت منفی» است: «اگر آدمی طبیعتاً خوب است، مادامی که چیزی از خارج او را به فساد نکشاند، همچنان خوب باقی می‌ماند. لذا راه را برای ورود معایب، ببندید. در نتیجه قلب انسان همیشه پاک و صاف خواهد ماند».

روش تربیتی دیگری که روسو مطرح می‌سازد، «روش عدم عادت» است.

براساس این روش، روسو معتقد است که تنها و اولین عادتی که باید بگذارند کودک پیدا کند، این است که به هیچ چیز عادت نکند. اعتقاد روسو به موضوع مذکور تا حدی است که وی حتی با یادگیری عادتی هم مخالف بوده است (سید حمید علوی و علی شریعتمداری، ۱۳۸۵، ۹ تا ۱۲).

شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین دیدگاه‌های ابن سینا و ژان ژاک روسو شباهت‌ها

اهداف جسمانی: هر دو معتقدند که جسم کودک باید سالم و قوی باشد، تا بتواند به یادگیری مشغول شود. ابن سینا برای پرورش بعد جسمانی، همچون بعد روحی، اهمیت خاصی قائل شده است. از دیدگاه او، سلامتی سرشت، حالتی است که در آن، عملکرد بدن به درستی صورت گیرد. روسو معتقد است که باید جسم، قوت داشته باشد تا بتواند از روح اطاعت کند، چرا که ضعف بدن، مانع تربیت روح می‌گردد.

اهداف عقلانی: هر دو معتقدند که تربیت عقلی یعنی پرورش ذهن. ابن سینا می‌گوید هدف از تعلیم و تربیت، گردآوری اطلاعات نیست، بلکه همان اندیشه‌ورزی است و از تعلیم و تربیتی دفاع می‌کنند که عقل را پرورش دهد. روسو می‌گوید کودک باید از طریق استدلال خود، به یادگیری پردازد؛ دانش را به او یاد ندهید، بلکه بگذارید خودش آن را کشف کند. در صورتی که نفوذ کلام خود را جانشین تعقل در ذهن او بنمایید، استدلال و تعقل او را متوقف خواهد ساخت.

اهداف اخلاقی: هر دو معتقد هستند که اخلاق پسندیده و یا ناپسند در انسان، اکتسابی است، یعنی اخلاق را یاد می‌گیرند. ابن سینا می‌گوید: امر یادگیری در به وجود آمدن هر گونه اخلاق در نفس انسان، دخیل است. و روسو معتقد است: انسان از طبیعت یاد می‌گیرد. اگر طبیعت جوان، منحرف و نابود نگردد، نهایتاً احساسات اخلاقی بزرگ نظیر عشق، عدالت و وظیفه را کشف خواهد کرد.

اهداف اجتماعی و اقتصادی: از نظر اجتماعی نیز دارای نقطه نظرات مشترکی هستند. از نظر ابن سینا شاگرد باید طوری تربیت شود که فعالیت مفیدی در جامعه داشته باشد و از پیامدهای بد بی کاری و بطالت آگاهی داشته باشد.

روسو خواستار آن است که کودک حتی قبل از آن که واقعاً عضو فعال جامعه گردد، لزوم مبادلات اجتماعی را درک نماید، و برای استفاده از آن آماده باشد. در کنار آن توصیه می‌کند: شاگردتان را در حد توانش مشغول انجام اعمال خوب قرار دهید و بگذارید که مردم محتاج را از خدمت‌اش بهره‌مند سازد. در مواردی نیز روسو توصیه می‌کند که مربی باید بداند که چگونه در شهرها تأمین معاش کند و چگونه با ساکنین آنها به سربرد و چگونه با آنها زندگی کند.

نقش بازی در رشد و شناخت کودک: یکی دیگر از وجوه تشابه بین دیدگاه‌های این دو اندیشمند، نقش بازی در زندگی و رشد کودک است. از دیدگاه ابن سینا نگرش کودک به وسایل پیرامون خود، که آنها را اسباب بازی تلقی می‌کند، باعث می‌شود که در بازی‌های خود، آن وسایل و کارهای مختلف آنها را مورد بررسی و آزمایش قرار دهد. از این رو می‌توان گفت که کار کودک بیش از آن که بازی و سرگرمی باشد، تحقیق و آزمایش است.

روسو بیان می‌دارد: شما رنج می‌برید که می‌بینید کودک سال‌های اول عمر خود را صرف می‌کند و هیچ کاری انجام نمی‌دهد. او در تمام روز مشغول جست و خیز و بازی می‌باشد و هیچ‌گاه به اندازه‌حالا، در زندگی خود مشغول نخواهد بود. کودک زندگی را مستقیماً مورد آزمایش قرار می‌دهد.

تنظیم برنامه آموزشی، براساس مراحل زندگی: هر دو اندیشمند در زمینه یادگیری کودک، مراحل را در نظر گرفته‌اند و به آمادگی جسمانی و روحی کودک برای یادگیری، تأکید فراوان داشته‌اند. ابن سینا در زمینه تربیت کودک، به مراحل رشد وی توجه کرده است و برای هر کدام از مراحل، برنامه‌ای ویژه در نظر گرفته است. بدین ترتیب برنامه‌هایی که برای دوره نوزادی در نظر گرفته با دوران کودکی متفاوت است. روسو به چهار مرحله از رشد، اشاره می‌کند و

اعتقاد دارد تا زمانی که ذهن کودک آماده نیست، نباید به او چیزی آموخته شود و ابتدا باید کودک از طریق تجربه، دست به یادگیری بزند و وقتی بالای دوازده سال رسید تعلیم و تربیت وی آغاز گردد.

استفاده از روش تربیت منفی توسط هر دو اندیشمند: تأدیب در سخنان ابن سینا بیشتر جنبه سلبی دارد. بر این اساس باید اخلاق مذموم و ناپسند را از کودک دور کرد. ابن سینا به اصل پیش‌گیری و دور کردن کودکان از رذائل اخلاقی معتقد است.

یکی از روش‌های تربیتی دیگری که روسو مطرح می‌سازد، روش تعلیم و تربیت منفی است: «اگر آدمی طبیعتاً خوب است، مادامی که چیزی از خارج او را به فساد نکشاند، همچنان خوب باقی می‌ماند. لذا راه را برای ورود معایب ببندید. در نتیجه قلب انسان همیشه پاک و صاف خواهد ماند».

تفاوت‌ها

ابن سینا به خلاف روسو، بر آموزش دسته جمعی تأکید می‌کند و معتقد است که کودک باید با همسالان خود به صورت گروهی به کسب دانش و حرفه پردازد. وی در این باره می‌گوید: شایسته است به همراه کودک در مدرسه، کودکان دیگری از فرزندان بزرگان، با آداب نیکو و عادات پسندیده وجود داشته باشند، زیرا کودک از کودک فرامی‌گیرد. آموزش دسته جمعی باعث می‌شود که کودک از اخلاق و رفتار پسندیده همسالان خود پیروی کند و به صفات و عادات نیکو آراسته گردد. وی آداب معاشرت و ارتباط با دیگران را می‌آموزد و فرایند اجتماعی شدن او را تسهیل می‌کند. ولی روسو در این زمینه، جامعه را به نوعی فاصله دهنده انسان از حالات طبیعی و اولیه خود می‌داند. کودک را پانزده سال دور از جامعه تربیت می‌کند تا آن که بعد از ورود به جامعه، تحت تأثیر آثار آن قرار نگیرد و از طبیعت پاک و اولیه خود منحرف نشود، چون اجتماع و مردم، مانع پرورش طبیعی فرزند و سبب فسادش می‌گردند.

یکی دیگر از تفاوت‌های بین آراء این دو اندیشمند، مسألهٔ عادت است. ابن سینا عادت را در پیدایش خلق در نفس، سهیم می‌داند. پس مربی باید با تکرار زیاد فعل اخلاقی در زمان طولانی، موجب تثبیت اخلاق گردد، اما روش تربیتی روسو «روش عدم عادت» است. براساس این روش، روسو معتقد است که تنها و اولین عادتی که باید بگذارند کودک پیدا کند این است که به هیچ چیز عادت نکند. اعتقاد روسو به موضوع مذکور تا حدی است که وی حتی با یادگیری عادتی هم مخالف بوده است.

از دیگر تفاوت‌ها مسألهٔ مجازات و تنبیه است: ابن سینا عقیده دارد که معلم باید کودک را گاهی تشویق و گاهی تنبیه کند و چنان چه این عمل نتیجه نداد، از تنبیه استفاده کند. وی معتقد است معلم هنگام تدریس باید رویه‌ای معتدل داشته باشد و نه چندان با ملایمت و آرامی رفتار کند که کودک، جسور و دلیر شود و به مطالب توجهی نشان ندهد، و نه چنان که کودک جرأت سؤال کردن نداشته باشد. ابن سینا تنبیه بدنی را نیز در حکم آخرین راه کار تربیتی مفید می‌داند. از دیدگاه روسو، یکی از روش‌های تربیتی «روش مجازات و پاداش طبیعی» است. منظور روسو از روش فوق آن است که هرگز نباید اطفال را به منظور مجازات تنبیه نمود، بلکه باید همیشه مکافات یا پاداشی را که می‌بینند، نتیجهٔ مستقیم و طبیعی کار زشتشان و یا کار خوبشان باشد.

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت، در زمرهٔ بزرگ‌ترین موضوعات مطرح برای آدمی است. دربارهٔ این که هدف تعلیم و تربیت چیست، میان صاحب‌نظران توافق نظر وجود ندارد. در میان این فلاسفهٔ بزرگ تعلیم و تربیت، کسانی هستند که به این فرایند و اهداف آن، به صورت جامع نگریده‌اند و ضرورت دارد که همواره دیدگاه آنان مورد توجه دست اندرکاران نظام‌های تربیتی قرار گیرد (میرزا محمدی، ۱۳۸۱، ۲۰۳).

از جمله آن مریبان بزرگ، ژان ژاک روسو و ابن سینا می‌باشند، که در این مقاله مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند. مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو با آراء تربیتی ابن سینا، که دانشمندی مسلمان می‌باشد، مبین این مطلب است که دین اسلام، دین اعتدال است و در خیلی موارد افراطی روسو، ابن سینا حد تعادل را پیشنهاد نموده است و در جاهایی که با روسو هم رأی می‌باشد، با توجه به دیدگاه اسلام، مطلب را رساتر و کامل‌تر بیان نموده است. به طور کلی، هدف هر دو، پرورش کودکی سالم و قوی بوده که با ارضای کامل طفل در زمینه بازی و جست و خیز، محیط و طبیعت را بشناسد و با استفاده از نیروی تعقل و پرورش حس کنجکاوی خود، به کشف و یادگیری نائل گردد، تا بتواند در بزرگسالی، با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایش، شغلی انتخاب نمایند تا بتواند به جامعه خدمت کند و انسانی دارای اخلاق نیکو و اجتماعی گردد. در این زمینه، هر دو به نقش کلیدی معلم به عنوان راهنما توجه لازم را دارند.

با توجه به این که ابن سینا دانشمندی مسلمان است و دین اسلام نیز دین کامل و اعتدال است، پیشنهاد می‌گردد که معلمین محترم، از اصول تربیتی ابن سینا در تربیت دانش‌آموزان خود بهره ببرند. از آنجا که روسو نیز صاحب‌نظری در نوع خود منحصر به فرد است، می‌توان با نادیده گرفتن دیدگاه‌های افراطی، از بقیه دیدگاه‌های مفید تعلیم و تربیتی‌اش بهره گرفت، و در تمامی زمینه‌های جسمانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی و... از تفکرات این دو اندیشمند استفاده نمود.

استفاده از بازی، تدریس گروهی، پرورش حس کنجکاوی، انسان‌دوستی، استفاده از طبیعت، به کارگیری روش‌های مختلف تشویق، تفکر و استدلال و سایر روش‌های مفید مطرح شده در این مقاله، به تمامی جامعه فرهنگیان و فرهیختگان نظام تعلیم و تربیت، پیشنهاد می‌گردد.

منابع و مآخذ

۱. علوی، حمید رضا و شریعتمداری، علی (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام (اهداف، اصول و روش‌ها)»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید

- چمران اهواز، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۲.
۲. پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۶)، «نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه پردازی در آموزش و پرورش ایران»، فصلنامه نوآوری آموزشی، شماره ۲۰.
۳. بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۸۸)، «درآمدی بر تعلیم و تربیت از دیدگاه ابوعلی سینا»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن‌سینا.
۴. کلام منفرد، فاطمه و حیدری، سمیرا (۱۳۷۸)، «بررسی دیدگاه ابن‌سینا در باب تعلیم و تربیت (مبانی، اصول، اهداف، محتوا و روش)»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، سال سی و هشتم، شماره ۳.
۵. بلاغت، سید رضا (۱۳۸۶) الف، «بررسی تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن‌سینا»، رشد معلم، شماره ۳۰۹.
۶. بلاغت، سیدرضا (۱۳۸۶) ب، «معلمان از منظر ژان ژاک روسو»، نشریه علوم تربیتی رشد معلم، شماره ۷.
۷. نوروزی، رضا علی و شهریاری، شهناز (۱۳۷۹)، «تحلیلی بر پیامدهای عقل نظری از دیدگاه ابن‌سینا»، نشریه ادیان و عرفان آینه معرفت، سال دهم، شماره ۳۲.
۸. «تعلیم و تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو»، مجله پیوند، دی ماه ۱۳۶۸، شماره ۱۲۳.
۹. میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۸۱)، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۲.